

نجات از جام جهانی دولتها

امین حسوری

مسابقات جام جهانی فوتبال بار دیگر سراسر جهان را با وجود شکافها و تنشهای حاد و بی‌پایان آن به سان دهکدهای آرام و یکپارچه نمودار ساخته است. «جادوی فوتبال» چنان در کار به حاشیه‌راندن حوزه‌های «غیرجذاب» اجتماعی-سیاسی است که گویا تا واپسین روز جام جهانی هیچ اختلالی در تماشای این نمایش باشکوه روا نیست.

اگر مرگ کارگران برای تسریع ساخت و ساز ورزشگاه‌ها، و سرکوب خونین اعتراضات متعدد کارگران و زحمت‌کشان برزیل در آستانه‌ی جام جهانی شکافی چشمگیر در این پیوستار کاذب ایجاد نکرده است، دور از انتظار نیست که تشدید بحران خاورمیانه با بازیگری «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) هم رویداد «تازه» و مهمی نباشد.

نفوذ و گسترش پوپولیسم فوتبالی هنگامی عیان‌تر دیده می‌شود که ببینیم اغلب فعالین مدنی و مفسران و منتقدان سیاسی «رادیکال» نیز اینک قطب‌نمای دغدغه‌های فصلی خود را با هیجان‌ات فوتبال تنظیم کرده‌اند و به تناسب موقعیت روز، «اندکی» ناسیونالیست و «توده‌ای» شده‌اند. گویا توافق نانوشته‌ای برای هم‌نوایی در این شادی و هیجان جمعی وجود دارد که بر مبنای آن باید جایگاه و کارکردهای سیاسی خود فوتبال (این میانجی کنونی تب و تاب عمومی) را از دایره‌ی نقد خارج کرد. بر این اساس، در امتداد باور به خاص‌بودگی موقعیت و تمرکز همگانی بر فوتبال، آسیب‌شناسی وضعیتی که خصلت‌های این خاص‌بودگی را تعیین می‌کند به تعلیق درمی‌آید، تا پس از پایان جام جهانی مناسبت دیگری - برای فراموشی آن - از راه برسد. درحالی‌که با نظر به تعلیق‌ناپذیری حرکت قهقرایی امروز جهان، شرایطی که امکانات به پرسش گرفتن روند این حرکت و مقاومت علیه آن را محدودتر سازد، درخور بی‌رحمانه‌ترین نقدهاست. با این حال غیرسیاسی دیدن فوتبال و جداسازی انتزاعی جام جهانی از کلیت نظم مستقری که دلالت‌های امروزی و کارکردهای واقعی آن را تعیین می‌کند، شیوه‌ای رایج برای پایکوبی در این ضیافت همگانی است. این همان شیوه‌ای است که برای گریز فرضی از جزم‌گرایی مکتبی، تحلیل یک پدیده‌ی معین را مستلزم جداسازی «کارشناسانه»ی آن از سایر پدیده‌ها و تفکیک آن از ساختارهای ارتباطی و برسازنده‌ی آن می‌داند. در این میان، برخی از

مفسران^۵ جاذبه‌ی فراگیر فوتبال را مبنایی کافی برای نوع دیگری از تحلیل تلقی کرده و با تکیه بر خودویژگیِ «مردمی» این پدیده، هر نوع نگاه انتقادی به آن را فروکاهنده و جزمی می‌دانند؛ یا بر همین مبنا، هر نقدی به کارکردهای سیاسی و اجتماعی فوتبال را برآمده از برج‌عاج‌نشینی و تفرعنِ روشنفکری قلمداد کرده و به این ترتیب می‌کوشند رویکردی «باز» و در جانب «مردم» اتخاذ کنند!

در سرمایه‌داری متاخر، مناسبت‌های ادواریِ صنعت سرگرمی، نظیر جام‌جهانی فوتبال، ضمن دور کردن نگاه‌ها از شکاف‌ها و بحران‌های وضعیتِ مستقر، با درگیر ساختن همگان در تصویر افسون‌زده‌ای از جهان (تصویری کارناوالی و فانتزی‌گونه)، در مراتب مختلفِ مخدرهایی بر وضعیت‌اند. اساساً دوام مناسبات پر رنج و ستمی که اکثریت مردمان جهان در آن زیست می‌کنند، نیازمند اسطوره‌پردازی از این مناسبات و تأمین مسکن‌ها و مخدرهایی برای نامرئی‌سازی و تحمل‌پذیر ساختن آنهاست؛ روندی که با مشارکت نسبیِ خود افراد و بسترسازی برای چنین مشارکتی انجام می‌شود. در همین راستا امروزه فناوری‌های پیشرفته و ابزارهای متنوع ارتباطی- رسانه‌ای به یاری مذاهب کهن آمده‌اند تا بر بستر سکون فراگیر و فروبستگیِ وضعیتی سیاست‌زُدایی شده، دامنه‌ی این تخدیر همگانی را گسترش دهند و تاثیرات آن را تضمین کنند. و البته نباید از یاد برد که سرخوشیِ نشئه‌گی، خصلتی مٌسری دارد؛ یعنی مناسک نشئه‌گی هر چه جمع‌تر باشد، امکان فراگیر شدن و قدرت‌هنجارآفرینیِ آن بیشتر است. با این حال، همانند رویکرد مارکس به مذهب، پیش از هر چیز باید به مناسباتی نظر کرد که نیاز به این تخدیر را امری کما بیش همگانی و دایمی می‌سازد و یا پایه‌ی مادی آن را برمی‌سازد؛ پس فوتبال هم بخشی از روح مذهبیِ یک جهان بی‌روح است.

اما جام جهانی فوتبال مشخصاً کارکرد اساسی‌تری هم دارد و آن تشدید مرزهای ملی و احیای ناسیونالیسم است. هیجان‌ات جهانی و فراملیِ فوتبال (که ظاهراً سوییهِ جهان‌گستری این مسابقات را تأمین می‌کند) جز از طریق برجسته‌سازی مرزها و شکاف‌های میان کشورها و تشدید هویت‌یابی‌های ملی ممکن نیست. این روزها حک شدن پرچم‌های ملی بر چهره‌ها و لباس‌ها و اغلب اشیای ساکن و متحرک در فضاهای شهری و رسانه‌ای، روشن‌تر از هر نماد دیگری واقعیتِ این هویت‌یابی ملی را آشکار می‌کند. در سوی دیگر، هر آن چیزی که میانجی اتحاد ملی می‌گردد، به ناگزیر شکاف‌های درونی یک جغرافیای سیاسی را نیز فرو می‌پوشاند، و بدین ترتیب^۶ افراد انکارشدگی و طردشدگیِ واقعی خود

در مناسبات موجود را با پیوستن فرضی به پیکره‌ی موهوم ملت به فراموشی می‌سپارند، یا با نوایی پرجاذبه به چنین کاری فراخوانده می‌شوند. در این زمینه فوتبال هم کارکردی مانند جنگ دارد؛ رویدادی که همگان را به چشمپوشی از موقعیت خود فرامی‌خواند. از این نظر در ایران هم جام‌جهانی فوتبال یکی از مناسبت‌های کلانی است که شکاف حاد طبقاتی و ستم‌های قومی، جنسیتی، مذهبی و غیره را می‌پوشاند تا تصویری از یک ملت واحد ایجاد کند. و این درست همان نقطه‌ی تلاقی جام‌جهانی با «دولت آشتی ملی» است؛ امری که ترجمان آن در سرمایه‌گذاری تبلیغاتیِ هنگفت حاکمیت برای «حضور ملی» باشکوه و پرطنین در این مسابقات قابل مشاهده است. البته بار دیگر در همنواییِ «رادیکال» با این «ضرورت» ملیِ فرادستانه، با داعیه‌هایی مواجهیم که شادی و هیجان جمعیِ برآمده از مسابقات فوتبال را دست‌مایه‌ی احیای «امید» مبارزاتی قلمداد می‌کنند، بی‌آنکه نیم‌نگاهی به دلایل نیازمندی مژمن ما به این میانجی‌های پوپولیستی و یا سایر کارکردهای محتمل آن‌ها داشته باشند. ... در برابر این منطق بیش‌سپال و ابر-امیدوار تنها می‌توان گفت: بر چشم بد لعنت!

در هر حال اینک تقریباً همگان، از پوزیسیون و دولتمرد و کارشناسان و مدیران نظامی-امنیتی تا اپوزیسیون و روشنفکر و فعالان سیاسی-مدنی، به رغم اختلافات مفروض و معمول میان این دو طیف، خواهان پیگیری هیجان‌بازی‌های فوتبال‌اند و هر یک به شیوه‌ی خود بر طبل این هیجانات می‌کوبند. در این موقعیت، دسته‌ی دوم خواه‌ناخواه در این گرایش با دسته‌ی نخست سهیم می‌شود که شکاف‌ها و تنش‌های موجود در جامعه را نادیده بگیرد؛ گیریم اولی این تنش‌ها و ستیزها را به طور فعال انکار و تحریف می‌کند، و دومی به طور انفعالی و تلویحی خواهان تعلیق موقتی آنهاست. در همین راستاست که منطق احیای امید ملی (به میانجی فوتبال) سر برمی‌آورد و به‌رغم داعیه‌های رتوریکِ خود با منطق آشتی ملی و کارکردهای مدیریتی-هدایتی آن در می‌آمیزد. با مفروض گرفتن چنین منطقی شاید برای مثال باید از پنج‌هزار معدنچی شهر بافق که ششمین هفته‌ی اعتصاب خود را می‌گذرانند بخواهیم که تا پایان بازی‌های جام جهانی صبوری کنند تا مازادهای ارتقای «امید ملی» به آنجا برسد؛ یا از دولتی که با همه‌ی بازوهای امنیتی‌اش متولّی اصلی «فوتبال ملی» است و -همانند سایر دولت‌ها- پخش تلویزیونی بی‌وقفه‌ی مسابقات فوتبال را وظیفه‌ی خدشه‌ناپذیر خود می‌داند درخواست کرد (طبعاً به شیوه‌ی انتقاد و تشویق توامان!) که فارغ از هر گونه تبعیضی، در همه‌ی میادین و مکان‌های عمومی کشور صفحات بزرگ تلویزیون نصب کند تا کسی از

ضیافت ملی و جهانیِ اخیر بی‌نصیب نماند؛ از جمله در محل‌های اعتصاب کارگران و به طور کلی در همه‌ی فضاها‌یی که حرکتی علیه سلطه و ستم، یا مبارزه‌ای برای نان و شرافت و رهایی جریان دارد.

۲۴ ژوئن ۲۰۱۴